

کیفیت تفکر مشترک در قرآن با بررسی رابطه زبان و تفکر از نگاه قرآن و رئالیسم ادبی

حسین رفیعی^۱

سیده اکرم اصحابی^۲

حسین سلیمانی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۱۲

10.22080/RJLS.2024.25380.1397

چکیده

شناخت ما نسبت به حقایق عالم هستی و حتی علت هستی، علی رغم بهره‌مندی از ابزارهای مشترکی چون؛ حس، عقل و قلب متفاوت است. این تحقیق به روش تحلیلی - توصیفی در پی بیان چرایی اختلاف در شناخت است.

ممکن است علت اختلاف در معرفت‌ها، ابزارهای شناخت باشد که قادر نیست همه ما را به شناختی مشترک رهنمون سازد. تأمل در آیات قرآن و بررسی مکتب رئالیسم ادبی نشان می‌دهد استدلال (تفکر) ابزار شناخت است و حس، عقل و قلب منبع شناخت‌اند و همه‌ی معرفت‌ها نشان توأمان عقل و تجربه را به همراه داشته و اکثر معارف تجربی هم از راه چشم و گوش که به عنوان مهارت‌های زبانی مطرح‌اند، حاصل می‌شود. بنابراین مهارت‌های زبانی و استدلال یا همان زبان و تفکر (توانایی ذهن) ابزارهای مشترک شناخت بوده که بررسی رابطه‌ی زبان و تفکر ما را به نتایج ذیل می‌رساند:

۱- زبان و تفکر یکی بوده و گوناگونی تفکر عامل اختلاف معرفت‌ها است. ۲- قرآن، اولوالالباب را صاحبان اندیشه مشترک معرفی می‌کند. ۳- اکتساب ویژگی‌های اولوالالباب ما را به تفکر مشترک می‌رساند.

کلیدواژه‌ها: رابطه‌ی زبان و تفکر، رئالیسم ادبی، زبان قرآن، اولوالالباب.

۱- مقدمه

انسان جاهل بسیط، متولد شده است: «يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ...» (محمد/۱۲) و در ابتدای خلقت ذهنی خالی از هر صورت دارد. «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا...» (نحل/۷۸) ولی بر خلاف حیوان که صرفاً درک غریزی داشته و با تقلید تربیت می‌شود، قادر است دامنه‌ی ادراک خود را وسعت بخشد و به معرفت برسد. از این‌رو پرسش‌گری را آغاز می‌کند. به شناخت می‌رسد و یا مرتکب خطا می‌شود. خطا و پرسشگری او را از حیوان جدا می‌کند چرا که درک حیوان غریزی، محدود و ثابت

hossein3525@gmail.com

^۱ . دانشجوی دکترای گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران. رایانامه:

ashabiakram@gmail.com

^۲ . استادیار واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، (نویسنده مسؤول) ایران. رایانامه:

soleimaniamoli@gmail.com

^۳ . استادیار واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران. رایانامه:

است اما درک انسانی نامحدود و متغیر و اگر در دام تقلید و تلقین گرفتار گردد، ادراکاتش غریزی و محدود می‌گردد و جهل مرکب دامن او را گرفته و ارزش انسانی خود را از دست می‌دهد. از آنجایی که حیوان گرفتار جهل مرکب نمی‌شود، انسان جاهل از او پست‌تر خواهد شد.

«... أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف/۱۷۹).

مهم‌ترین عامل ظهور مکتب ادبی نیز اندیشه و معرفت بشر به هستی و دنیای اطراف خود است که در مکتب رئالیسم متأثر از واقعیت جامعه‌ی پیرامون متفکر است.

بنابراین معرفت لازمه‌ی انسانیت و خروج او از دایره‌ی جهالت برای بروز استعدادهای انسانی است و برای کسب آن ابزارهایی لازم است. در نتیجه بررسی ابزارهای شناخت از همان آغاز معرفت‌شناسی همواره مطرح بود. اما کیفیت تفکر مشترک در قرآن با بررسی رابطه‌ی زبان و تفکر از نگاه قرآن و مکتب ادبی رئالیسم کار جدیدی می‌باشد که به دنبال رسیدن به معرفت مشترک است.

بررسی در آیات قرآن کریم نیز نشان می‌دهد؛ حس، عقل و قلب به ترتیب به عنوان منبع شناخت حسی، عقلی و غیرحسی و غیرعقلی در قرآن مطرح شده‌اند که حس به عنوان مبادی و قلب به معنای شهود عقلی می‌باشد و آنچه که می‌توان به عنوان ابزار از آن یاد کرد استدلال است که از طریق مبادی حسی و عقلی و غیرحسی و عقلی بر قلب به عنوان مرکز اندیشه عرضه می‌گردد. از این رو، مهمترین ابزار برای شناخت، حس و تفکر یا همان تجربه و استدلال است.

از آنجایی که اکثر معارف حسی انسان هم از راه چشم و گوش که به عنوان مهارت‌های زبانی مطرح‌اند، حاصل می‌شود و شناخت‌هایی که از راه سایر حواس به ذهن منتقل می‌شود، از چند شناخت بسیار اندک و محدود تجاوز نمی‌کند، بنابراین مهارت‌های زبانی و استدلال یا به بیانی دیگر؛ زبان و تفکر، ابزارهای مشترک شناخت است.

بررسی رابطه زبان و تفکر نشان می‌دهد، زبان و تفکر هر دو توانایی ذهن بوده و زبان و تفکر یکی هستند. از این رو به نظر می‌رسد اختلاف در معارف به اختلاف در تفکر باز می‌گردد.

حال کیفیت رسیدن به تفکر مشترک در قرآن با بررسی رابطه‌ی زبان و تفکر از نگاه قرآن و مکتب ادبی رئالیسم، ممکن است یا خیر؟ سوالی است که در این مجال برای پاسخ به آن می‌کوشیم.

۱-۱- بیان مسأله

معرفت انسان را از دایره‌ی جهالت خارج و او را برای بروز استعدادهای انسانی آماده می‌سازد از این رو اهمیت آن بی‌نهایت است و برای کسب آن ابزارهایی لازم که از همان آغاز معرفت‌شناسی همواره دغدغه‌ی اندیشمندان در این عرصه بود. معرفت‌شناسان؛ حس، عقل و قلب را ابزارهای شناخت دانسته و

در مکتب ادبی رئالیسم نیز اندیشه موضوعیت دارد، چرا که مهم‌ترین عامل ظهور مکتب ادبی اندیشه بشر به هستی و دنیای اطراف خود است.

بررسی در آیات قرآن کریم نیز نشان می‌دهد، حس، عقل و قلب به عنوان منبع شناخت و استدلال، ابزار شناخت است. در نتیجه، مهمترین ابزار برای شناخت، حس و تفکر یا همان تجربه و استدلال است. از آنجایی که اکثر معارف حسی انسان هم از راه چشم و گوش که به عنوان مهارت‌های زبانی مطرح‌اند، حاصل می‌شود، بنابراین مهارت‌های زبانی و استدلال یا به بیانی دیگر؛ زبان و تفکر ابزارهای مشترک شناخت است. از جهتی بررسی رابطه زبان و تفکر نشان می‌دهد که زبان و تفکر هر دو توانایی ذهن هستند یا به عبارتی زبان، همان تفکر است. از این رو به نظر می‌رسد اختلاف در معارف به اختلاف در تفکر باز می‌گردد.

۱-۲- پرسش‌های پژوهش

بررسی رابطه زبان و تفکر از توانایی ذهن حکایت می‌کند که لاجرم باید گفت: زبان، همان تفکر است. از این رو رابطه فرآیندهای ذهنی تفکر و زبان از اهمیت فراوانی برخوردار است.

۱-۲-۱- رابطه فرآیندهای ذهنی تفکر و فرآیندهای ذهنی زبان چگونه است؟

امکان تفکر مشترک برای رسیدن به معرفت مشترک، با توجه به اینکه اختلاف در معارف به اختلاف در تفکر باز می‌گردد؛ مسئله‌ای است که بررسی آن ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۲-۲- چگونه میتوان به تفکر مشترک دست یافت؟

۱-۳- روش پژوهش

روش این پژوهش تحلیلی - توصیفی است.

۱-۴- پیشینه‌ی پژوهش

بررسی رابطه‌ی زبان و تفکر پیشینه‌ای بس عمیق و دقیق دارد. لکن در این مجال به اختصار اهم آن را یادآوری می‌نماییم.

- باطنی به پیشینه‌ی طولانی زبان و تفکر اشاره و معتقد است: بحث و بررسی پژوهشگران در این عرصه زمانی آغاز گردید که افلاطون تفکر را حرف زدن روح با خود بیان کرد و به عبارتی زبان و تفکر را یکی دانست (باطنی، ۱۳۷۳). ویگوتسکی نیز از منظر رشد کودک و روانشناسی در کتاب خود با عنوان: تفکر و زبان (۱۳۶۷) به آن پرداخت. هم‌چنین در رویکردی قرآنی، تحلیلی و معناشناختی؛ محمد صادق جمشیدی راد، محمد علی لسانی فشارکی، محمد حسن صانعی پور، سید محمد علی علوی با مقاله زبان و تفکر در پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن (۱۳۹۵) با محوریت کلید واژه قول به تأثیر زبان بر تفکر از دیدگاه قرآن پرداختند. علاوه بر این موارد طاهره محسنی و معصومه اصغری پور پارسا نیز در مقاله رابطه زبان و

تفکر از دیدگاه قرآن؛ تأثیر تفکر بر زبان و تأثیر زبان بر تفکر از دیدگاه قرآن را بررسی کردند. اما بررسی فرآیندهای ذهنی تفکر و زبان برای رسیدن به تفکر مشترک که تاکنون به آن پرداخته نشده است، در این مقاله بررسی خواهد شد.

۲- چارچوب مفهومی یا مبانی نظری پژوهش

ساحت تفکر و زبان که فصل ممیز انسان هستند، تأثیر غیرقابل انکار بر هم‌دیگر دارند و عملکرد صحیح آنها و تأثیر مثبت آن دو بر یکدیگر به سعادت انسان منجر خواهد شد.

۱-۲- تأثیر و تأثر تفکر و زبان

هدایت و ضلالت انسان رابطه‌ی تامی با چگونگی کنشگری او در این دو ساحت تفکر و زبان دارد. از این‌رو بررسی رابطه‌ی زبان و تفکر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که برای تبیین آن نخست به شناخت این دو واژه می‌پردازیم.

۲-۲- زبان

باور فیلسوفان تحلیل زبانی بر این است که تا زبان نداشته باشیم ذهن نداریم. (باربور، ۱۳۹۷، ص ۵۱) بنابراین زبان ما را به حقیقت می‌رساند.

حال با توجه به اهمیت زبان، تعاریف متفاوتی و متعدد از آن عبارتند از: خانه وجود انسان (هیدگر، ۱۳۸۶) که هیدگر به آن معتقد بود. فردینان دوسوسور نیز زبان را نظامی از نشانه‌ها می‌داند که بیان‌کننده افکارند. (دوسوسور، ۱۳۷۸) هر دو نیز زبان را مخزن و صورت تفکر (صفوی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۳) می‌داند. و چامسکی زبان را توانایی ذهن دانسته و معتقد است کنش زبانی نیازمند جامعه است. (چپمن، ۱۳۸۵، ص ۲۸۹)

سایر زبان را تعیین‌کننده‌ی تجربه و منعکس‌کننده‌ی آن میدانند که تصورات ذهنی و جزئیات جهان را به ما تحمیل می‌کند. (واله، ۱۳۸۲، ص ۲۲) ورف هم زبان را سازنده‌ی ایده‌های ذهنی (استاینبرگ، ۱۳۹۵، ص ۱۸۰) و ویتگنشتاین زبان را مجموعه‌ی گزاره‌ها (واله، ۱۳۸۲، ص ۲۲) تعریف کردند. از این‌رو زبان به عنوان پیچیده‌ترین و حیاتی‌ترین مولفه‌های زندگی بشر، گاه بر قوه نطق آدمی، گاه بر نظام ارتباطی میان انسان‌ها، گاه بر گفتار انسان که فعلیت قوه نطق است (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۶۸) و گاهی هم بیان‌کننده‌ی افکار و احساسات است (باطنی، ۱۳۹۴، ص ۹) اطلاق می‌شود.

۲-۳- کاربرد مهارت‌های زبانی در قرآن

زبان دارای چهار مهارت؛ گوش دادن، خواندن (مهارت‌های درونداد)، گفتن و نوشتن (مهارت‌های برونداد) است (فریار - رخشان، ۱۳۶۷، ص ۲۲۲).

و چون اغلب شناخت‌های انسان از راه چشم و گوش حاصل می‌شود، بنابراین در میان مهارت‌های زبانی خواندن و شنیدن اهمیت ویژه‌ای دارد که بیان کاربرد آن در قرآن ما را به مطلوب خواهد رسانید.

الف- مهارت خواندن

خواندن در لغت به معنای قرائت کردن، دعوت کردن، آموختن، یاد گرفتن، فهمیدن و تشخیص دادن، است (معین، ۱۳۷۱) و دو مولفه‌ی اصلی رمزگشایی و درک مطلب دارد که هدف اصلی آن درک مطلب است و در اصطلاح؛ توانایی اتخاذ یک دیدگاه (آندرسون و پیچرت، ۱۹۷۸) و فرایند فعالی است که خواننده از طریق آن به پیامی که در درون متن موجود است پی می‌برد (علوی مقدم - علی زاده، ۱۳۸۹).

قرآن کریم به پنج واژه قرائت، تلاوت، ترتیل و تدبر در ارتباط با خواندن آیات الهی اشاره نموده است.

۱. قرائت

قرائت از ریشه قرء به معنی؛ جمع کردن و به هم پیوستن است. و مراد از آن در قرآن، جمع و پیوستن حروف و کلمات است که با به هم پیوستن کلمات و حروف با هم، جملات مفید ساخته می‌شود. «فَأَقْرُؤْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ...» هر چه از قرآن میسر می‌شود، بخوانید. (مزمّل/ ۲۰)

۲. تلاوت

تلاوت از ریشه‌ی تلو؛ به معنای خواندن است. (ازهری، ۱۴۲۱ق- صاحب، ۱۴۱۴ق) و مراد از آن در قرآن، اتباع یعنی در پی آمدن است. از آنجایی که در قرائت قرآن آیات در پی یکدیگر می‌آیند، به آن تلاوة القرآن گفته شده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ص ۳۵۱)

«اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ كِتَابٍ...» و آنچه را که از کتاب پروردگارت به تو وحی شده است بخوان. (کهف/ ۲۷)

۳. ترتیل

ترتیل از ریشه‌ی رتل؛ به معنای منظم و استوار کردن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۱)

ترتیل هنر درست و شمرده و شیوا خواندن قرآن و مراد؛ خواندن قرآن با طمأنینه، منظم، مرتب و بدون عجله است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶۵)

قرائت و تلاوت به بخشی از ترتیل در لفظ نظر دارد و ترتیل در معنا را شامل نمی‌شود (نقی پور، ۱۳۸۱، ص ۳۷۸) از این رو جزئی از ترتیل هستند.

«...رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا...» قرآن را شمرده شمرده بخوان. (مزمّل/ ۴)

۴. تدبر

«أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ...» آیا در قرآن نمی‌اندیشند... (نساء/ ۵)

تدبر از ریشه‌ی دبر، به معنای عقب و پشت است. در لغت بررسی عواقب انجام امور به معنای انجام کار از روی فکر و اندیشه می‌باشد (فیومی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۵) و مراد از آن در قرآن، تأمل در آیه‌ای پس از آیه‌ی دیگر و تنها راه فهم قرآن می‌باشد.

در نهایت هدف اصلی خواندن در قرآن درک مطلب است که می‌تواند راه سعادت بشر را هموار سازد.

ب- مهارت شنیدن

در لغت شنیدن به معنای؛ استماع، شنفتن، گوش کردن، گوش دادن و گوش داشتن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷)، البته سماع و استماع زمانی که با هم استفاده شوند، معنی سماع شنیدن بدون نیت است.

گوش دادن که از زمان دمیده شدن روح به بدن در بطن مادر آغاز می‌شود؛ فرآیند ذهنی دریافت پیام‌های کلامی و غیرکلامی، فهم، تفسیر و ساخت مفهوم از آن‌ها، پاسخ به آن‌ها، اساسی‌ترین مهارت زبان و عامل اصلی فهمیدن است.

در قرآن نیز شنیدن با دو واژه‌ی استماع و انصات بیان شده است که:

۱. استماع (گوش دادن): به معنی شنیدن است در حالی که به معنا و مفهوم کلام نیز توجه شود. یعنی شنیدن ارادی با میل و توجه است.
۲. انصات (تمرکز): به معنی سکوتی است که همراه با توجه به گفتار الهی باشد. توجه فرع بر سکوت و آرامش ذهن است.

نتیجه‌ی گوش دادن در قرآن، کسب معرفت و برخورداری از رحمت الهی است. «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» و هرگاه قرآن خوانده شود، به آن گوش دهید و ساکت شوید (تا بشنوید)، باشد که مورد رحمت قرار گیرید. (اعراف/۲۰۴)

- تفاوت گوش دادن با شنیدن

۱. شنیدن یک فراگرد فیزیولوژیکی بدون درک است، یعنی فرد ممکن است صداها را خوب بشنود ولی از درک آن عاجز باشد. اما گوش دادن مستلزم توجه و انتخاب و سازمان دادن مناسب افکار و اندیشه‌ها در ارتباط با معانی آن‌ها است.

۲. در گوش دادن، فرد به ارزشیابی، تایید یا رد و درونی کردن عقاید می‌پردازد.

۳. شنیدن، فرایندی است که نیاز به کارایی اعصاب و عضلاتی همچون بزرگسالان دارد و این امر مستلزم رسیدن کودک به سن ۴ الی ۵ سالگی است، در حالی که گوش دادن یک رفتار اکتسابی و یک فرایند ذهنی است که با شنیدن، توجه کردن، تشخیص دادن، درک کردن و به خاطر آوردن همراه است.

۴. گوش دادن با تمرین رشد و توسعه می‌یابد و بر تعامل اجتماعی، انجام وظیفه و موفقیت در زندگی اثر عمده دارد.

۵. شنیدن، فعالیت جسمی و گوش دادن فرآیندی ذهنی است. ما با گوش‌های خود می‌شنویم اما با مغزمان گوش می‌دهیم. بنابراین شنیدن نیازی به یادگیری ندارد، چرا که دستگاه شنیداری ما به صورت خودکار در اثر برخورد اصوات، تحریک شده و احساس شنیدن اتفاق می‌افتد، اما تا اصوات وارده را رمزگردانی نکنیم و به آن توجه نداشته باشیم، ادراک نخواهد شد. (ناعمی، ۱۳۸۱، ص ۷۶)

۲-۴- بررسی معانی گوناگون زبان قرآن

زبان قرآن یکی از مهم‌ترین مبانی فهم آن است که اندیشمندان با نظریه‌پردازی در این عرصه در صدد فهم، تحلیل و رمزگشایی قرآن هستند.

۱. زبان نمادین (تمثیلی)

آنچه را که ما از ظواهر آیات الهی درک می‌کنیم غرض اصلی حکیم نیست و این تنها رمز و اشاره است که واقعیت را به درک ما نزدیک می‌کند و اشاره‌ای است برای کشف حقایق قرآن. (رجبی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۵) تفسیر رمزی قرآن بر اساس نظریه‌ی نمادین بنا نهاده شده است.

۲. زبان عرفی

خدا برای رساندن وحی به مردم همان زبان مفاهمه و عرفی که در میان عقلا مرسوم است را گزینش کرده (خوئی، ۱۳۹۴ق، ص ۲۸۱) و زبان قرآن فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین زبان عرب زمان پیامبر (ص) است. (طباطبایی، ۱۳۶۱، ص ۴۱۰) بنابراین روش قرآن بیان بی‌سابقه حقایق نیست. (مصباح، ۱۳۹۱، ش ۱۹)

۳. زبان ولایت

از آنجایی که ولایت میزان و معیار سنجش انسان است بنابراین زبان قرآن حکیم، زبان ولایت است. (عزیزی، ۱۳۷۹)

۴. زبان عربی

قرآن کریم به زبان عربی فصیح و روشن نازل شده، در آیات بسیاری با صراحت این مطلب بیان شده است. (بابایی، عزیزی کیا، روحانی راد، رجبی، ۱۳۷۹، ص ۴۰) که در برخی آیات زبان قرآن، لسان عربی فصیح و آسان معرفی شده است.

نظیر: «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا». (رعد/۳۷) و «وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ». (نحل/۱۰۳) و...

۵. زبان ترکیبی

اگر دین جنبه‌های مختلف اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و... دارد زبان آن هم باید چند بعدی و ترکیبی باشد که در آن به مناسبت هر موضوع از زبان مختص به آن استفاده شده است. در نتیجه، بیان‌های قرآنی

هم از انشایی و خبری، حقیقی و مجازی، تمثیلی و رمزی، کنایی و استعاری و... است. (عنایتی راد، ۱۳۸۸، ش ۴۸، ۴۹)

۶. زبان فطرت

آیاتی نظیر:

«...وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ؛ و این جز هشدار و تذکری برای انسان‌ها نیست» (مدثر/۳۱) و «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پادشاهای الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی، ولی اکثر مردم نمی‌دانند». (سبأ/۲۸)

نشان می‌دهد که قرآن برای هدایت همگان تنزل یافته و قلمرو رهنمود آن هم فراگیر است. بنابراین باید زبان مشترک و جهانی داشته باشد و تنها زبان مشترک تمام بشریت در همه‌ی زمان‌ها، زبان فطرت است که همه از آن بهره‌ای دارند. (جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، ص ۱۱۷)

پیامبر اکرم (ص)، در قالب ساختاری ادبی و عربی با همین زبان حسی الفاظی را بیان فرمودند ولی از حقایقی خبر دادند که اگر بصورت حسی و ظاهری معنا شود، حتی خداوند هم نزد مخاطب مفهومی حسی و ظاهری پیدا می‌کند. از این رو، عده‌ای قایل به زبان ادبی و مجاز هستند که فراتر از زبان حسی و عرفی است. (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۱۰۶)

از آنجایی که قرآن برای هدایت همگان تنزل یافته و قلمرو رهنمود آن هم فراگیر و جهان شمول است، بنابراین باید زبان جهانی داشته باشد که مقصود از آن سخن گفتن به فرهنگ مشترک مردم است و فرهنگ عمومی و مشترک همه‌ی انسان‌ها در همه‌ی اعصار و امصار زبان فطرت است. (جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، ص ۳۱۱)

۲-۵- بررسی مکتب رئالیسم ادبی

رئالیسم؛ مکتبی ادبی - هنری است که در اواسط قرن نوزدهم میلادی، با انتشار کتاب کم‌دی انسانی اثر بالزاک آغاز و در اروپا و آمریکا رواج یافت.

این مکتب که عکس‌العملی در مقابل رمانتیک بود بر بیان واقعیت‌های جامعه بسیار تأکید داشت و معتقد بود که آثار متخیلانه و سخت‌فهم مکتب‌های رمانتیسیسم و کلاسیسیم برای نشان دادن تصویر درستی از جامعه موثر نبوده و باید زبانی بی‌پیرایه و ساده را برگزید. (سید حسینی، رضا، ۱۳۷۵، ص ۱۵۵)

در این مکتب نویسندگان می‌کوشد تا به دور از خیال پردازی و پرهیز از شعر و عشق که از ارکان اساسی مکتب رمانتیک بود (همان، ص ۲۶۳) در غالب رمان و داستان کوتاه زندگی مردم زمان خود را کاملاً عینی، واقعی و به دور از هرگونه قضاوتی روایت می‌کند. نویسندگان رئالیستی با نشان دادن مشکلات

اجتماعی و فاصله طبقاتی میان مردم از اعمال ناشایست طبقه اشراف پرده برمی‌دارند و اعتراض خود را به حاکمان ابراز می‌دارند. از این رو، منتقدان اصلی جامعه خود هستند. (مروت، منصور، ۱۳۸۵، ص ۹۸۴)

رنالیت‌ها ریشه‌های رفتارهای نیک و بد انسان را در اجتماع جست‌وجو می‌کنند، بنابراین آنها باید شناخت درستی از محیط اطراف خود داشته و با نفوذ به دنیای درون شخصیت‌ها، تصویر روشنی از آنها در چشم مخاطب ترسیم نمایند. در این مکتب، نویسنده با بی‌طرفی، موضوعی از زندگی واقعی مردم را برمی‌گزیند و داستان آن را عیناً بازگو می‌کند و در این فرآیند، داستان و حوادث سیر طبیعی خود را بدون دخالت نویسنده طی می‌کند و نویسنده سعی می‌کند تا تجربه واقعی را به خواننده منتقل کند و به این منظور به توصیف دقیق جزئیات، شخصیت‌ها و رفتارها می‌پردازد.

قهرمانان آثار رنالیستی اغلب طبقه متوسط جامعه هستند (نوری، نظام الدین، ۱۳۸۵، ص ۲۰۶).

۲-۶- تفکر (اندیشیدن)

انسان به حیوان ناطق تعریف شده است و این از نخستین و مشهورترین تعاریفی است که درباره انسان از فیلسوفی یونانی چون ارسطو در تاریخ اندیشه به ثبت رسیده است و تقریباً همه‌ی اندیشمندان وجه امتیاز انسان نسبت به حیوان را تفکر و اندیشیدن می‌دانند.

هستی انسان هستی اندیشنده است به گونه‌ای که می‌توان گفت از رهگذر اندیشیدن، هستی انسان به اثبات می‌رسد. عبارت معروف دکارت: "می‌اندیشم، پس هستم" که پایه‌گذار عصر جدیدی در تفکر فلسفی غرب شد، ناظر بر همین معناست.

من وقتی وجود دارم و فقط وقتی وجود دارم که می‌اندیشم. اگر اندیشیدن را متوقف کنم، دیگر دلیلی بر بودن من وجود ندارد. من چیزی هستم که می‌اندیشد، جوهری که کل ماهیتش اندیشیدن است و برای وجود خود به مکان یا شیء مادی محتاج نیست. (راسل، ۱۳۷۳، ص ۷۷۹)

اندیشیدن؛ فعالیت ذهنی آگاهانه برای شکل دهی به تصورات ذهنی و دریافت مطلب، اندیشه کردن، فکر کردن است. (عمید، ۱۳۷۵)

اندیشیدن؛ مجموعه عملیات ذهنی است که یک بازنمایی جدیدی در ذهن بواسطه‌ی تبدیل معلومات و واکنش خصوصیات در ذهن پدید می‌آید. (سولسو، ۱۹۹۰)

اندیشیدن؛ تلاش ذهن برای پاسخ درست به پرسشهای ذهن است. (میرحبی، ۲۰۱۲)

اندیشیدن یا تفکر ساده‌ترین عمل ذهن به منظور یافتن رابطه بین دریافت‌های ذهنی می‌باشد.

- تفاوت اندیشه (فکر) و اندیشیدن (تفکر)

فکر یا اندیشه حاصل فکر کردن و اندیشیدن است.

تفکر، عمل فکر کردن است و هیچ‌گاه کهنه نیست. تفکر به فکرهای کهنه، نو کردن آن است. تفکر همواره نو و تازه است ولی فکر، می‌تواند کهنه باشد. همین تفاوت بین اندیشه و اندیشیدن است. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۶)

۳- تحلیل داده‌ها

تفکر و زبان هر دو توانایی و مهارت ذهنی‌اند. زبان ابزار اندیشه آدمی است و هدف اصلی زبان که با ادبیات (شکل هنری و زیبای زبان) عجین گردید؛ ایجاد ارتباط میان انسان‌ها است. از این‌رو زبان و تفکر ارتباطی تنگاتنگ دارند.

۳-۱- گونه‌های مختلف ارتباط بین زبان و تفکر

افلاطون معتقد است تفکر؛ حرف زدن روح با خود و زبان هم ابزار اندیشه آدمی است. (باطنی، ۳۹۴، ص ۲۳) از این‌رو بررسی رابطه‌ی زبان و تفکر در اندیشه‌ی متفکران و قرآن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آنچه که مهم است، این همانی و یا تقدم و تاخر زبان نسبت به تفکر است که اندیشمندان زیادی با موضع‌گیری در این زمینه در پی راه حلی برای برون رفت از چالش زبان و تفکر شده‌اند.

۳-۱-۱- تاثیر زبان بر تفکر

واتسون معتقد است که تفکر چیزی جز سخن گفتن نیست که به صورت حرکات خفیف در اندام‌های صوتی درآمد بنابراین زبان بر تفکر موثر است و فکر را تعیین می‌کند. (بلیک مور، ۱۳۶۶) به این معنا که هر زبان بر متکلم خود جهان بینی خاصی تحمیل می‌کند و (اچ داگلاس، ۱۳۷۸، ص ۴۷) چون حاکمی مستبد تعیین کننده تجربه و منعکس کننده‌ی آن است (سایپر، ۱۳۷۶).

۳-۲-۲- تاثیر تفکر بر زبان

پیاژه معتقد بود؛ زبان به تفکر بستگی دارد اما تفکر به زبان وابسته نیست یا عمدتاً تحت تأثیر آن نمی‌باشد.

۳-۱-۳- استقلال زبان و تفکر

چامسکی دارد؛ گرایش‌ها و تمایلات کاربرد زبان فطری (ذاتی) و مستقل از تفکر است. (باطنی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳) ویگوتسکی می‌گوید: خرد و زبان دارای ریشه‌های ژنتیکی متفاوت بوده و هر دو در راستای خطوط متفاوت رشد کرده‌اند. (کوزولین، ۱۳۸۱، ص ۲۱۱)

۳-۲-۲- رابطه‌ی زبان و تفکر از نگاه قرآن

قرآن کریم از تاثیر تجربه (مهارت‌های زبانی) به عنوان مبادی بر تفکر (استدلال) پرده بر می‌دارد.

قرآن اولوالالباب (صاحبان اندیشه) را که هدایت یافته‌اند، کسانی معرفی می‌کند که برای رسیدن به اندیشه صحیح ابتدا از تجربه به عنوان مبادی استدلال، اعم از مهارت‌های؛ شنیدن، خواندن و... بهره برده‌اند.

«الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ»
(زمر/۱۸ و ۱۷).

بررسی آیات قرآن و آراء اندیشمندان نشان می‌دهد برخی زبان را بر تفکر مقدم داشته و بر این باورند که زبان تفکر را تعیین می‌کند. گروهی زبان را زاییده‌ی تفکر دانسته و به تقدم تفکر بر زبان اعتقاد دارند و عده‌ای نیز به استقلال زبان و تفکر رای داده و گروهی نیز تفکر و زبان را یکی می‌دانند. در نتیجه حاصل کنشگری مهارت‌های زبانی و مهارت تفکر؛ فکر است.

زبان و تفکر هر دو مهارتی اکتسابی و از توانایی‌های ذهن بشمار می‌آیند از این رو، یکی بوده و نتیجه آن فکر است. فکر تصویرگر زبان و تفکر است و در این تصویرگری، مهارت‌های زبانی بر تفکر تاثیرگذار است.

با عنایت به اینکه زبان و تفکر یکی بوده و هر دو توانایی ذهن انسان می‌باشند، برای رسیدن به زبان و تفکر (استدلال) مشترک باید صاحبان اندیشه و ویژگی‌های آنان را شناخت و با مهارت‌های ذهن (زبان و تفکر) آن را کسب نمود. چرا که اگر مهارت‌های ذهنی مشترک باشد امکان معرفت مشترک را به ما خواهد داد.

قرآن کریم یگانه دستورالعمل بدون تردید هدایت، صاحبان اندیشه را اولوالالباب معرفی کرده و در ۱۶ آیه به بررسی صفات آنان پرداخته است.

بررسی و کسب صفات اولوالالباب ما را به تفکر مشترک و در نتیجه احتمالاً به معرفت مشترک خواهند رساند کما اینکه انبیای الهی به عنوان صاحبان اندیشه، تفکر مشترک توحیدی داشته‌اند.

۳-۳- اولوالالباب در قرآن

واژه‌ی اولوالالباب از دو واژه‌ی "اولوا" و "الباب" ترکیب شده است. اولوا؛ اسم جمع به معنای صاحبان است (مصطفوی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۷) و الباب به معنای عقول است. (طریحی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۵) که جمع لب به معنای عقل خالص و پاک (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۳۳) است. و رابطه‌ی منطقی عموم و خصوص دارند. به این معنا که هر هر لبی، عقل است ولی هر عقلی لب نیست.

لب، عقل تکامل یافته است و اولوالالباب کسانی هستند که به حقیقت راه یافتند (رخشاد، ۱۳۸۶، ص ۳۶۶).

در اندیشه‌ی مفسرین دو نگاه: هم‌سانی و بالاتر انگاری صاحبان لب وجود دارد.

- علامه طباطبایی بر این عقیده است که لب و عقل به یک معنا هستند و عقل در انسان مانند مغز نسبت به پوسته است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۳۹۶). فخر رازی هم اعتقاد دارد؛ اولوا الالباب عقلایی هستند که به عواقب امور آگاه و از نتیجه‌ی اعمال سوء خویش هراسان هستند (فخر رازی، ۱۹۳۳ق، ص ۲۳۰) بنابراین اولوا الالباب صاحبان عقول و فهم هستند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱۶)

- طبرسی اولوا الالباب را مومنان صاحبان عقول می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۶۷) ولی بیضاوی صاحبان عقول تکامل یافته (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۲۲) که قدرت دریافت احکام الهی دارند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۳۳) و خالص از توهّمات و شبهات را اولوا الالباب می‌داند که تنها آنها از آیات الهی بهره‌مند هستند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۲۲)

۳-۴- ویرگی‌های اولوا الالباب در قرآن

واژه‌ی اولوا الالباب ۱۶ بار در قرآن کریم به کار رفته است که احصاء ویرگی‌های آن با تدبیر در این آیات، بهترین راه برای نیل به تفکر و زبان مشترک خواهد بود.

۳-۴-۱- اولوا الالباب صاحب دل‌های حقیقی‌اند که (وفای به عهد، صله رحم، خوف الهی، صبر، اقامه نماز، دفع بدی با نیکی) آثار آن است.

«أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ». (رعد/۱۹) آیا مسلمانی که به یقین می‌داند که این قرآن به حق از جانب خدا بر تو نازل شده است با کافر نابینای جاهل یکسان است؟ تنها عاقلان متذکر این حقیقت‌اند.

با پذیرش حق، دل‌هایشان الباب و دل‌های حقیقی می‌گردد، که آثار و برکات یک دل واقعی را دارد، و آن آثار عبارتست از:

تذکر و بینایی، وفای به عهد خدا (آن عهدی را که خداوند به فطرتشان از آنان گرفت)، احترام به پیوند خویشاوندی که از لوازم خلقت بشر است و صله‌رحم، صبر در برابر مصائب، اطاعت و معصیت، نماز و حمد خدا بجای ناشکری و جزع، انفاق و اصلاح وضع جامعه خود به جای معصیت و محو کردن سیئات خود با حسنات. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۴۶۶)

۳-۴-۲- اولوا الالباب شریعت را مایه‌ی حیات می‌دانند.

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۱۷۹) ای عاقلان، حکم قصاص برای حفظ حیات شما است تا مگر (از قتل یکدیگر) پرهیزید.

۳-۴-۳- اولوا الالباب در انجام امور زمان‌مند، دقیق و ظریف هستند.

«الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ». (بقره/۱۹۷) حج در ماه‌های شوال، ذی

قعه و دهه اول از ذی حجه معین شده است و پیش از این ماه‌ها حج صحیح نخواهد بود و کسی که در این ماه‌ها احرام بندد، حج او درست و باید بقیه‌ی اعمال را به جای آورد.

۳-۴-۴- اولوا الالباب اهل حکمت‌اند.

«يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ». (بقره/۲۶۹)

خدا فیض حکمت را به هر که خواهد عطا کند، و هر که را به حکمت و دانش رسانند در باره او مرحمت و عنایت بسیار کرده‌اند، و این حقیقت را جز خردمندان متذکر نشوند.

۳-۴-۵- اولوا الالباب نفوذ ناپذیر، مصلح و از متشابهات به دور هستند.

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ». (آل عمران/۷)

اوست خدایی که قرآن را بر تو فرستاد که برخی از آن کتاب آیات محکم است که اصل و مرجع سایر آیات کتاب خداست و برخی دیگر متشابه است، و آنان که در دلشان میل به باطل است از پی متشابه رفته تا به تأویل کردن آن در دین راه شبهه و فتنه‌گری پدید آرند، در صورتی که تأویل آن را کسی جز خداوند و اهل دانش نداند؛ گویند: ما به همه کتاب گرویدیم که همه از جانب پروردگار ما آمده، و به این (دانش) تنها خردمندان آگاهند.

۳-۴-۶- اولوا الالباب با ذکر و فکر مدام در آفرینش می‌نگرند.

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ». (آل عمران/۱۹۰) محققا در خلقت آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز دلائل روشنی است برای خردمندان عالم.

۳-۴-۷- اولوا الالباب معیار و اعتبار در هرجا را حق می‌دانند اگر چه کثرت آنها را همراهی نکند (بدون معیار هم‌رنگ جماعت نمی‌شوند).

«قُلْ لَّا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده/۱۰۰). بگو (ای پیغمبر): هرگز مردم پاک و ناپاک یکسان نخواهند بود هر چند (در جهان) بسیاری پلیدان تو را به شگفت آرد، پس ای خردمندان از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید.

۳-۴-۸- اولوا الالباب اهل عبرت‌اند.

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ». (یوسف/۱۱۱) همانا در حکایت آنان برای صاحبان عقل عبرت کامل خواهد بود. این قرآن، نه سخنی است که فرا توان بافت لیکن کتب آسمانی پیش از خود را هم

تصدیق کرده و هر چیزی را (که راجع به سعادت دنیا و آخرت خلق است) مفصل بیان می‌کند و برای اهل ایمان هدایت و (سعادت و) رحمت خواهد بود.

عبره؛ مخصوص به حالتی است که انسان بوسیله آن از شناختن چیزی که قابل مشاهده است به چیزی که قابل مشاهده نیست، می‌رسد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۳۸۲)

۳-۴-۹- اولوا الالباب با حجت بالغه به معارف الهی می‌رسند.

«هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَلِيَذْكُرُوا أُولُو الْأَلْبَابِ». (ابراهیم/۵۲) این (قرآن عظیم) حجت بالغ برای جمیع مردم است (تا خلائق از آن پند گرفته) و تا بدان وسیله خداشناس و خدا ترس شوند و تا عموم بشر خدا را به یگانگی بشناسند و صاحبان عقل، متذکر و هوشیار گردند.

۳-۴-۱۰- اولوا الالباب اهل تدبر هستند.

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَذَّبَ بَرُّوْا آيَاتِهِ وَلِيَذْكُرُوا أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص/۲۹). (این قرآن بزرگ) کتابی مبارک و عظیم الشأن است که به تو نازل کردیم تا امت در آیاتش تفکر کنند و صاحبان مقام عقل متذکر (حقایق آن) شوند.

۳-۴-۱۱- اولوا الالباب صبور هستند.

«وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لِمَا أُولَى الْأَلْبَابِ» (ص/۴۳). و ما اهل و فرزندانی که از او مردند و به قدر آنها هم علاوه به او عطا کردیم تا در حق او لطف و رحمتی کنیم و تا صاحبان عقل (نتیجه صبر در بلا را) متذکر شوند.

۳-۴-۱۲- اولوا الالباب پیوسته در خوف و رجا هستند.

«أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آثَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ». (زمر/۹)

۳-۴-۱۳- اولوا الالباب آزاداندیش‌اند.

«الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر/۱۸). آن بندگان که سخن بشنوند و به نیکوتر آن عمل کنند، آنان هستند که خدا آنها را (به لطف خاص خود) هدایت فرموده و هم آنان به حقیقت خردمندان عالمند.

۳-۴-۱۴- اولوا الالباب خدا را تنها مربی حقیقی عالم می‌دانند.

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَا أُولَى الْأَلْبَابِ» (زمر/۲۱). آیا (نشانه لطف‌های خدا را در دنیا نمی‌بینی که خدا از آسمان آب باران نازل گردانید و آن را در روی زمین در نه‌رها و جوی‌ها روان ساخت آن گاه انواع نباتات گوناگون بدان برویاند باز (از سبزی و خرمنی) رو به خزان آرد و نخست بنگری که

زرد شود و آن گاه خدا (چوب و علف) خشکش گرداند؟ همانا در آن صاحبان عقل را تذکر (قدرت و رحمت الهی) است.

۳-۴-۱۵- اولوا الالباب قرآن را مایه‌ی هدایت می‌دانند.

«هُدًى وَذِكْرَىٰ لَأُولَى الْأَلْبَابِ». (غافر/۵۴) تا آن قوم هدایت یابند و خردمندان پند گیرند.

۳-۴-۱۶- اولوا الالباب متقی و خداترس هستند.

«أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولَى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا» (طلاق/۱۰).

(و) خدا بر آنان عذاب سخت (جهنم) مهیا ساخت، پس شما ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید (و راه طاعت پیش گیرید) که خدا برای (هدایت) شما ذکر (یعنی قرآن) نازل کرد.

۴- نتیجه‌گیری

انسان کاوشگر زمانی که به پدیده‌ها و اشیای پیرامون خویش می‌نگرد، به دنبال کشف حقیقت بوده و پر واضح است که تا رسیدن به نوعی شناخت، به ماجراجویی خویش ادامه می‌دهد.

بدیهی بودن این امر امکان شناخت را اثبات می‌کند. اما یافتن ابزارهای لازم برای کسب معرفت همواره دغدغه او است، چرا که اساساً کسب هر معرفتی به ابزار محتاج است. از این‌رو بررسی ابزارهای شناخت از همان آغاز معرفت‌شناسی مطرح بوده و بررسی در آیات قرآن نیز نشان می‌دهد حس، عقل و قلب به ترتیب به عنوان منبع شناخت در قرآن مطرح شده که حس به عنوان مبادی و قلب به معنای شهود عقلی است و آنچه که می‌توان به عنوان ابزار از آن یاد کرد، استدلال یا تفکر است.

در مکتب ادبی رئالیسم نیز تفکر ابزار است چرا که مهم‌ترین عامل ظهور مکتب ادبی، اندیشه بشر به هستی و دنیای اطراف خود است بنابراین آنچه که در مکتب ادبی موضوعیت دارد اندیشه است که در مکتب ادبی رئالیسم متأثر از واقعیت جامعه پیرآمون متفکر است.

از آنجایی که اکثر معارف حسی (تجربی) انسان هم از راه چشم و گوش که به عنوان مهارت‌های زبانی مطرح‌اند، حاصل می‌شود و شناخت‌هایی که از راه سایر حواس به ذهن منتقل می‌شود، از چند شناخت بسیار اندک و محدود تجاوز نمی‌کند، بنابراین مهارت‌های زبانی و تفکر یا همان تجربه و استدلال، ابزارهای مشترک شناخت در قرآن و فلسفه می‌باشند و یا به بیان ساده می‌توان گفت: زبان و تفکر (توانایی ذهنی) ابزارهای مشترک معرفت در قرآن و فلسفه می‌باشند. لکن، علی‌رغم بهرمندی از این ابزارها، شناخت ما نسبت به حقایق عالم هستی و حتی برترین موجود و علت هستی، متفاوت است.

بررسی رابطه‌ی زبان و تفکر از یکی بودن زبان و تفکر حکایت می‌کند، چرا که زبان و تفکر هر دو توانایی ذهن هستند. از این‌رو، به نظر می‌رسد اختلاف در معارف به اختلاف در تفکر (استدلال) باز می‌گردد و برای رسیدن به حقیقت ناچاریم این توانایی ذهنی یا همان تفکر را مشترک کنیم.

برای رسیدن به چگونگی تفکر مشترک باید صاحبان اندیشه و ویژگی‌های آنان را بشناسیم و با مهارت‌های ذهن یا همان زبان و تفکر، آن را کسب نماییم، چرا که اگر مهارت‌های ذهنی مشترک باشد، امکان معرفت مشترک را به ما خواهد داد.

قرآن کریم، صاحبان اندیشه را اولواالباب معرفی کرده و در ۱۶ آیه به بررسی صفات آنان پرداخته است. لب که مرحله‌ی تکامل یافته‌ی عقل است انسان را به سوی توحید و معرفت هدایت می‌کند، اما عقل در مرحله‌ی ابتدایی‌تر مسیر خیر و شر را به انسان نشان می‌دهد. بنابراین اولواالباب کسانی هستند که به حقیقت راه یافتند. در نتیجه اکتساب ویژگی‌های صاحبان خرد که قرآن بیان فرموده و عبارتند از:

۱. اولواالباب صاحب دل‌های حقیقی‌اند، که (وفای به عهد، صله رحم، خوف الهی، صبر، اقامه نماز، دفع بدی با نیکی) آثار آن است.

۲. اولواالباب شریعت را مایه‌ی حیات می‌دانند.

۳. اولواالباب در انجام امور زمان‌مند، دقیق و ظریف هستند.

۴. اولواالباب اهل حکمت‌اند.

۵. اولواالباب نفوذ ناپذیر، مصلح و از متشابهات به دور هستند.

۶. اولواالباب با ذکر و فکر مدام در آفرینش می‌نگرند.

۷. اولواالباب معیار و اعتبار در هر جا را حق می‌دانند اگر چه کثرت آنها را همراهی نکند. (بدون معیار همرنگ جماعت نمی‌شوند)

۸. اولواالباب اهل عبرت‌اند.

۹. اولواالباب با حجت بالغه به معارف الهی می‌رسند.

۱۰. اولواالباب اهل تدبیر هستند.

۱۱. اولواالباب صبور هستند.

۱۲. اولواالباب پیوسته در خوف و رجا هستند.

۱۳. اولواالباب آزاد اندیش‌اند.

۱۴. اولواالباب خدا را تنها مربی حقیقی عالم می‌دانند.

۱۵. اولواالباب قرآن را مایه‌ی هدایت می‌دانند.

۱۶. اولواالباب متقی و خدا ترس هستند.

ما را به تفکر مشترک خواهد رساند کما اینکه در طول تاریخ انبیا و اولیای الهی با تفکر مشترک توحیدی در شناخت حقیقت اختلافی نداشتند.

منابع

- «قرآن کریم»، ترجمه محمد مهدی فولادوند، (۱۳۷۶)، تهران دارالقرآن الکریم.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷) «النهاية في غريب الحديث»، ج ۱، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق) «معجم مقاییس اللغة»، ج ۱، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق) «لسان العرب»، ج ۱۱، بیروت، دارصادر.
- اچ داگلاس، براون، (۱۳۸۷) «اصول یادگیری و آموزش زبان»، منصور فهیم، تهران، رهنما.
- ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق) «تهذیب اللغة»، ج ۱۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- استاینبرگ، دنی، (۱۳۹۶) «درآمدی بر روانشناسی زبان»، ارسلان گلفام، تهران، سمت.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق) «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- باربور ایان، (۱۳۹۷) «علم و دین»، بهاء الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- بابایی، عزیزی کیا، روحانی راد، رجبی - علی اکبر، غلامعلی، مجتبی، محمود، (۱۳۷۹) «روش شناسی تفسیر قرآن»، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- باطنی، محمدرضا، (۱۳۹۴) «پیرامون زبان و زبانشناسی»، تهران، آگه.
- بلیک مور، کالین، (۱۳۶۶) «ساخت و کار ذهن»، محمد رضا باطنی، تهران، فرهنگ معاصر.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸) «أنوار التنزیل و أسرار التأویل»، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۱) «تفسیر تسنیم»، قم، اسراء.
- چپمن، شیوان، (۱۳۸۵) «از فلسفه به زبانشناسی»، حسین صافی، تهران، گام نو.
- حق شناس، علی محمد، (۱۳۹۴) «آواشناسی»، تهران، آگه.
- خوئی، سیدابوالقاسم، (۱۳۹۴ق) «البيان فی تفسیر القرآن»، قم، المطبعة العلمیة.
- دوسوسور، فردینان، (۱۳۷۸) «دوره زبان شناسی همگانی»، کوروش صفوی، تهران، هرمس.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷) «لغت نامه»، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق) «مفردات الفاظ القرآن»، بیروت، دار القلم.
- راسل، برتراند، (۱۳۷۳) «تاریخ فلسفه»، نجف دریابندری، ج ۲، تهران، پرواز.
- رجبی، محمود، (۱۳۷۶) «آشنایی با قرآن»، تهران، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها.
- رخشاد، محمدحسین، (۱۳۸۶) «در محضر علامه طباطبایی»، قم، سماء قلم.

- ساپیر، ادوارد، (۱۳۷۶) «درآمدی بر مطالعه سخن گفتن»، علی محمد حق‌شناس، تهران، سروش.
- سید حسینی، رضا، (۱۳۷۵) «فرهنگ اصطلاحات ادبی»، تهران، مروارید.
- صفوی، کوروش، (۱۳۸۳) «از زبان شناسی به ادبیات»، تهران، سوره مهر.
- صفوی، کوروش، (۱۳۸۰) «گفتارهایی در زبان‌شناسی»، تهران، هرمس.
- صاحب، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ق) «المحیط فی اللغة»، بیروت، عالم الکتب.
- طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۶۱) «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم، انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵) «مجمع البحرین، تحقیق»، سید احمد حسینی، تهران، کتاب فروشی مرتضوی.
- عزیزی، عباس، (۱۳۷۹) «سیمای قرآن در آثار آیت الله حسن زاده آملی»، قم، نبوغ.
- علوی مقدم و علی زاده-بهنام و فاطمه صغری، (۱۳۸۹) «آموزش خواندن»، تهران، راه رشد.
- عمید، حسن، (۱۳۷۵) «فرهنگ عمید»، تهران، امیر کبیر.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۹۳۳ق) «التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)»، بیروت، دارالحیاء.
- فروغی، محمدعلی، (۱۳۹۸) «سیر حکمت در اروپا»، تهران، زوار.
- فریار-رخشان، اکبر-فریدون، (۱۳۶۷) «ناتوانیهای یادگیری»، تبریز، نیما.
- فهمی حجازی، محمود، (۱۳۷۹) «زبان‌شناسی عربی»، سید حسین سیدی، تهران، سمت.
- فیض کاشانی، محسن، (۱۴۱۶ق) «التفسیر الصافی»، ج ۱، قم، مؤسسه الهادی.
- فیومی، احمد ابن محمد، (۱۳۷۳) «المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی»، قم، هجرت.
- اسکروتین، راجر، (۱۳۸۳) «کانت»، علی پایا، تهران، طرح نو.
- کوزولین، آکس، (۱۳۸۱) «روان شناسی ویگوتسکی»، بهروز عزیدفتری، تهران، فروزش.
- مجتهدی، کریم، (۱۳۷۸) «فلسفه‌ی نقادی کانت»، تهران، امیر کبیر.
- مروت، منصور، (۱۳۸۵) «آشنایی با مکتب‌های ادبی»، تهران، سخن.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۸۰) «تفسیر روشن»، تهران، نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۵۷) «وحی و نبوت»، تهران، حکمت.
- معین، محمد، (۱۳۷۱) «فرهنگ فارسی»، تهران، امیر کبیر.
- ناعمی، علی محمد، (۱۳۸۱) «روانشناسی آموزش زبان»، مشهد، آژند.

- نقی پور فر، ولی الله، (۱۳۸۱) «پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن»، تهران، اسوه.
- واله، حسین، (۱۳۸۲) «متافیزیک و فلسفه‌ی زبان»، تهران، گام نو.
- هیدگر، مارتین، (۱۳۸۶) «هستی و زمان»، سیوش جمادی، تهران، ققنوس.
- لاند، نیک، (۱۳۸۷) «زبان و تفکر»، داود کرمی، تهران، ساوالان.

The Quality of Shared Understanding in the Quran: An Examination of the Relationship Between Language and Thought from the Perspective of the Quran and Literary Realism

Hossein Rafeie¹ 

Seydeh Akram Ashabi² 

Hosain Soleimani³ 

DOI: 10.22080/rjls.2024.25380.1397

Abstract

Despite having common perceptive tools such as the senses, intellect, and intuition, our understanding of the truths of the universe and the cause of its existence varies. This research, using a descriptive-analytical method, seeks to explain the reason for such differences in cognition. As such, it suggests that the tools of recognition may not be able to lead us all to shared knowledge and understanding. Reflecting on Quranic verses and examining the tenets of the school of literary Realism show that reasoning is a means of cognition. Human senses, intellect, and intuition are the sources of knowledge, and all knowledge involves a combination of intellect and experience. Most experiential knowledge – linguistic skills – is obtained through eyes and ears. Therefore, linguistic skills and reasoning – or language and thinking (mental ability) – are shared tools of cognition. Investigating the relationship between language and thinking leads to the following conclusions: 1. Language and thought are one, and the diversity of thought causes differences in knowledge. 2. The Quran introduces the intelligent as the owners of shared understanding. 3. Acquiring the features of intelligent individuals leads us to shared understanding.

Keywords: Language, Thinking, Relationship between language and thinking, Intellectuals, Literary Realism

Extended Abstract

Introduction

Knowledge elevates humans from ignorance and prepares them to realize their human potential. Thus, its importance is immense, and acquiring it

¹ PhD student, Department of Islamic Philosophy and Theology, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

² Assistant Professor, Department of Philosophy, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran. Corresponding author: ashabiakram@gmail.com.

³ Assistant Professor, Department of Philosophy, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

requires tools that have always been a concern for scholars in the field of epistemology. Epistemologists consider the senses, reasoning, and intuition as tools of knowledge, and in the literary school of Realism, thought also holds significance because the most crucial factor in the emergence of a literary school is the human thought on matters such as existence and the surrounding world.

Examination of the verses of the Holy Quran also shows that the senses, reasoning, and intuition are sources of knowledge and reasoning, i.e. tools of knowledge. Therefore, the most important tools for knowledge are the senses and thinking, or in other words, experience and reasoning.

Since most of the sensory knowledge of humans – linguistic skills – is obtained through eyes and ears, linguistic skills and reasoning, or in other words, language and thought, are common tools of knowledge. From another perspective, examining the relationship between language and thought shows that both are mental abilities, or in other words, language is/ resembles thought. Therefore, it seems that differences in knowledge stem from differences in thinking.

Research Methodology and Questions

This descriptive-analytical research seeks to answer the following questions:

- What is the relationship between the mental processes of thought and the mental processes of language?
- How can shared understanding be achieved?

Findings and Conclusion

When curious human beings look at the phenomena and objects around them, they seek to discover the truth. They continue their quest until reaching some form of knowledge, a fact which proves the possibility of obtaining knowledge. However, finding the necessary tools for acquiring knowledge has always been a concern because fundamentally, acquiring any kind of knowledge requires specific tools. Therefore, finding the right tools to obtain knowledge has always been a matter of constant discussion since the beginning of human life on Earth. Examination of Quranic verses also shows that the senses, power of reasoning, and intuition are introduced as sources of knowledge in the Quran, with the senses as the foundation, intuition as the means of intellectual intuition, and reasoning as the proper tool for thought. In the literary school of Realism, thought is also a tool because the most important factor in the emergence of a literary school is human thought on

matters such as existence and the surrounding world. Thus, what holds significance in a literary school is the thought that is influenced by the reality of the surrounding society.

Since most of the sensory (empirical) knowledge of humans – linguistic skills – is obtained through eyes and ears, and because the knowledge which is transferred to the mind through other senses is limited, linguistic skills and thought, or experience and reasoning, are considered to be the shared tools of knowledge in both the Quran and philosophy. Simply put, language and thought (mental abilities) are common tools of knowledge in the Quran and philosophy. However, despite utilizing these shared tools, our knowledge of the truths of the universe and even God and the cause of existence is different.

Examining the relationship between language and thought suggests that language and thought are identical because both are mental abilities. Therefore, it seems that differences in knowledge stem from differences in thinking (reasoning), and to reach the truth, we must unify these mental abilities. To achieve shared understanding, we need to understand the thinkers and their opinions and acquire their understanding through mental skills, which are language and thought. If mental skills are shared, they will provide us with shared knowledge.